

The New Testament and the Problem of References to the Old Testament

Mohammad Sahaf Kashani¹

(Received on: 2023-03-05; Accepted on: 2023-07-01)

Abstract

In their sermons, Jesus Christ and the apostles often cited material from the Old Testament, aiming to convince the Jews that Jesus was the fulfillment of its prophecies. References to the Old Testament are numerous in the Gospels and other New Testament texts, but identifying their exact sources can be challenging. Some citations do not appear in the Old Testament at all, while others are cited differently, showing no clear match between the citation and the source. This discrepancy has sparked a significant debate between Christian exegetes and Bible critics. Critics argue that these differences indicate distortions within the Two Testaments, while Christian scholars seek to explain these discrepancies and defend the accuracy of the New Testament's references to the Old Testament. However, critics often reject these explanations. This article scrutinizes these references and examines the responses from Christian theologians. The central question of this research is whether all of the New Testament's references to the Old Testament can be found in the current version of the Old Testament. The research method is library-descriptive.

Keywords: New Testament, Old Testament, references, prophecies.

1. Post-Doctoral Fellow, Comparative Theology, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.
Email: mskashani@chmail.ir

عهد جدید و مسئله ارجاع‌ها به عهد قدیم

محمد صحاف کاشانی^۱

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰]

چکیده

عیسای مسیح و رسولان در موعظه‌های خود برای یهودیان می‌کوشیدند به مطالبی از عهد قدیم استناد کنند؛ همچنین به یهودیان نشان دهند عیسای مسیح مصداق پیشگویی‌های عهد قدیم است. با رجوع به اناجیل و دیگر متون عهد جدید، ارجاع‌های زیادی به عهد قدیم مشاهده می‌شود؛ اما بررسی مآخذ این ارجاع‌ها چند مشکل به وجود می‌آورد؛ زیرا برخی از ارجاع‌ها اصولاً در عهد قدیم وجود ندارد و برخی از آنها نیز گرچه وجود دارد، متفاوت نقل شده‌اند و بین ارجاع و منبع همسانی دیده نمی‌شود. این مسئله تبدیل به یکی از چالش‌های اساسی بین مفسران مسیحی و منتقدان بایبل شده است. منتقدان بایبل این تفاوت را نشانه تحریف عهدین می‌دانند و مدافعان می‌کوشند برای این ناهمسانی پاسخی بیابند و بتوانند پاسخ‌گوی مشکل صحت نداشتن ارجاع‌های عهد جدید به عهد قدیم باشند؛ اما منتقدان کتاب مقدس این پاسخ‌ها را نمی‌پذیرند. این نوشتار می‌کوشد به بررسی موشکافانه این ارجاع‌ها بپردازد و پاسخ‌های الهی دانان مسیحی در این باره را نیز بررسی کند. پرسش اصلی تحقیق این است که آیا می‌توان تمامی ارجاع‌های موجود در عهد جدید به عهد قدیم را در عهد قدیم امروزی یافت؟ شیوه پژوهش این تحقیق، کتابخانه‌ای - توصیفی است.

کلیدواژه‌ها: عهد جدید، عهد قدیم، ارجاع‌ها، پیشگویی.

۱. پساکتری الهیات تطبیقی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران mskashani@chmail.ir

مقدمه

مسیحیان باور دارند که خداوند برای نجات انسان‌ها، دو عهد و پیمان (Testament) با آنان بسته است: عهد عتیق (Old Testament) و عهد جدید (New Testament). در عهد قدیم خدا پیمان گرفت برای نجات، به شریعت الهی پایبند باشد و از راه عمل به شریعت و احکام الهی، خود را به خداوند نزدیک کند (ارمیا، ۳۱: ۳۳). اما با ظهور عیسی مسیح، عهد دیگری با انسان بست که بر اساس آن، انسان با ایمان به اینکه حضرت عیسی پسر خداست و قربانی شد تا کفاره گناهان انسان‌ها باشد، نجات می‌یابد (یوحنا، ۳: ۱۶).

از دیدگاه کلیسا تمام عهدین کلام خداست؛ در «نامه تیموتائوس» آمده است: «تمامی کتب مقدس الهام خداست» (دوم تیموتائوس، ۳: ۱۶)، یوحنا درباره کم و زیاد کردن کلام خدا در کتاب «مکاشفه» هشدار می‌دهد و می‌نویسد: «من به هر کس که کلام نبوت این کتاب را می‌شنود، هشدار می‌دهم که اگر کسی چیزی بدان بیفزاید، خدا بلاهای نوشته شده در این کتاب را بر او خواهد افزود. و اگر کسی از کلام نبوت این کتاب چیزی کم کند، خدا او را از درخت حیات و از شهر مقدس که در این کتاب درباره آنها نوشته شده است، بی‌نصیب خواهد کرد» (مکاشفه، ۲۲: ۱۸ - ۱۹). از این رو بیشتر مسیحیان سنتی معتقدند اناجیل امروزی دقیقاً همان کتاب‌هایی است که از طرف خداوند وحی شده است. وُرفیلد (Warfield) الهی‌دان انجیلی نیز معتقد است نه تنها قسمتی از بائبل^۱، بلکه تمامی آن به طور یکسان الهامی است (Warfield, 1970, p. 630). در شورای ترنت (کاتولیک) تصویب شد تمام کسانی که الهامی بودن نوشته‌های بائبل را به طور کامل و در تمام قسمت‌هایش تأیید نکنند، از کلیسا طرد خواهند شد (Bowden, 2005, p. 66).

از آنجاکه مسیح میان یهودیان خدمت خود را آغاز کرد، مسیح و رسولان همواره می‌کوشد با استنادهای مکرر به عهد قدیم، یهودیان را متقاعد به پیروی از مسیحیت کنند؛ درحقیقت مسیحیت را به نوعی دنباله‌روی یهودیت نشان دهند؛ به همین دلیل در سراسر

عهد جدید ارجاع‌های متعددی به عهد قدیم مشاهده می‌شود. اما مشکلی بزرگ وجود دارد که اگر عهد قدیم به تمامی کلام خداست و هیچ بخشی از آن حذف یا اضافه نشده و چیزی از آن تغییر نکرده است، چرا برخی از ارجاع‌های عهد جدید به عهد قدیم یافت نمی‌شود یا مآخذ ارجاع عهد جدید با ارجاع داده شده تطابق ندارد؟ و چرا در کلام خداوند این ناهماهنگی دیده می‌شود؟

پاسخ به این پرسش برای مسیحیان از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ زیرا در صورت تضاد یا استنادداشتن عهد جدید به عهد قدیم، می‌تواند اعتبار و خطاناپذیری عهد جدید مورد تشکیک قرار بگیرد و از طرفی منتقدان نیز برای اثبات تحریف‌پذیری عهدین بر اثبات این مسئله پافشاری می‌کنند.

پرسش‌های این تحقیق عبارت‌اند از: آیا می‌توان تمامی ارجاع‌های موجود در عهد جدید به عهد قدیم را در عهد قدیم امروزی یافت؟ و در مواردی که این ارجاع‌ها یافت نمی‌شود، با چالش حجیت کتاب مقدس چه باید کرد؟

این مقاله به طور موردی چند مورد از مهم‌ترین مواردی که ارجاع‌های آن در عهد قدیم یافت نمی‌شود را به گونه تحلیلی بررسی کرده است و با واژه‌یابی و مآخذیابی، دیدگاه‌های منتقدان و مدافعان را بررسی کرده است.

گفتنی است این موضوع پیشینه‌ای در زبان فارسی ندارد، فقط در لیست حدود صد تناقض کتاب عهدین که در کتاب انیس الاعلام تألیف فخرالاسلام و دیگر کتاب‌های انتقادی مسیحیت مطرح شده است، چند مورد از این تضادها به صورت فهرست وار مطرح کرده‌اند؛ ولی در زبان انگلیسی تحقیقات گسترده‌ای انجام گرفته است؛ از جمله بروس مترگر (Metzger, Bruce) و بارت ارمن (Bart Ehrman) در کتاب The Text of the New Testament: Its Transmission, Corruption, and Restoration به این موارد اشاره کرده‌اند. در ادامه برخی از مهم‌ترین ارجاع‌ها بیان می‌شوند.

ارمیا یا زکریا

بخش زیادی از عهد قدیم را پیشگویی شکل می‌دهد و متی برای متقاعد کردن یهودیان به پذیرش مسیحیت، کوشید مسیح را تحقق پیشگویی‌های عهد قدیم بشناساند. یک نمونه را در داستان خیانت یهودای اسخریوطی می‌بینیم؛ یهودا سی سکه نقره از یهودیان گرفت تا مسیح را به ایشان نشان دهد؛ ولی بعد از افشای عیسی مسیح به کاهنان، از کرده خود پشیمان شد و تمام سکه‌ها را جلوی کاهنان پرتاب کرد. کاهنان با آن سکه‌ها تکه زمینی خریدند تا بیگانگانی را که در اورشلیم می‌مردند، در آن دفن کنند. متی در ادامه می‌افزاید: «این واقعه پیشگویی ارمیای (Ἱερεμίου) [در تمامی متون قدیمی اناجیل، عبارت به همین شکل آمده] نبی را به انجام رسانید که فرموده بود: "آنها سی سکه نقره یعنی قیمتی را برداشتند که مردم اسرائیل برای او تعیین کرده بودند"» (متی، ۲۷: ۹).

اما چنین عبارتی در کتاب «ارمیا» وجود ندارد، بلکه عبارتی تا حدود نزدیک به این نقل قول در کتاب زکریاست؛ وقتی داستان دو چوپان خوب و بد را نقل می‌کند که در آن مردم سی پاره نقره به چوپان خوب به پاداش مزدش می‌دهند (زکریا، ۱۱: ۱۲). متی به اشتباه سخن زکریا را به ارمیا نسبت داده است.

بارنز در یادداشت‌های خود درباره کتاب مقدس توضیح می‌دهد ممکن است از آنجا که «ارمیا» اولین کتاب از کتاب‌های پیامبران است و کتاب «زکریا» در وسط این مجموعه قرار داشت، متی به نام اولین کتاب ارجاع داده است. وی همچنین وقوع خطا از سوی نسخه‌نویسان باستانی در این فراز را منتفی نمی‌داند (Barnes' 1949, Matthew 27: 9).

این توجیه که چون «ارمیا» اولین کتاب انبیاست و نقل قول به او منسوب شده است، بسیار دور از ذهن می‌نماید؛ زیرا در تقسیم‌بندی یهودی، مجموعه کتب انبیا بدین ترتیب است: ۱. یوشع (یَهُوشُوع)؛ ۲. داوود (دَاوُد)؛ ۳. سموئیل^۲ (شِموئیل)؛ ۴. پادشاهان^۳ (مِلاخیم)؛ ۵. اِشعیا (یִשְׁعִیا)؛ ۶. ارمیا (یرمیا)؛ ۷. حزقیال (حِزْقِیل)؛ ۸. کتب دوازده‌گانه. بر اساس این

چینش، «ارمیا» در میانه این مجموعه است و طبق تقسیم‌بندی مسیحی نیز «اشعیا» اولین کتاب از کتاب‌های پیشگویی است نه «ارمیا». برخی از مترجمان با بیل کوشیده‌اند در کتاب «ارمیا» چیزی مشابه بیابند و به عبارت‌هایی از جمله خرید مزرعه (ارمیا، ۳۲: ۶) یا خرید کوزه (ارمیا، ۱۹: ۱ - ۳) اشاره کنند (ترجمه هزاره نو، پاورقی آیه متی، ۲۷: ۹)؛ ولی متی معتقد است ارمیا پیشگویی کرد «خرید به سی سکه نقره است، نه خرید مزرعه یا کوزه». متسگری یادآور می‌شود کاتبان بعدی به دنبال یافتن راهی برای حل این اختلاف در ترجمه‌ها و نسخه‌هایشان بودند تا این تناقض را رفع کنند (Metzger, 2005, p. 199-200)؛ از جمله ترجمه Aramaic Bible in Plain English. در ترجمه این آیه، نام «ارمیا» را حذف کرده و صرفاً نوشته است «آنچه نبی پیشگویی کرد» تا بتواند ناسازگاری به وجود آمده را رفع کند. بسیاری از مفسران کتاب مقدس وقوع اشتباه را در این فراز پذیرفته‌اند؛ از جمله تفسیر کتاب مقدس کمبریج می‌نویسد این اشتباه به این دلیل بود که نویسنده با اتکا به حافظه خود نقل قول کرده است (Ryle, 2009, Matthew 27: 9). کتاب مطالعات کتاب مقدسی ژنو نیز تأیید می‌کند کلمه ارمیا یا به سبب اشتباه نویسنده یا بی احتیاطی به متن افزوده شده است (Sproul 1995, Matthew 27: 9). تفسیر الیکات سه توجیه برای این ناسازگاری بیان می‌کند: احتمال دارد نسخه نویسان کتاب مقدس خطا کرده باشند، ممکن است نویسنده از حافظه نقل قول کرده باشد یا می‌توان گفت روح ارمیا به زکریا منتقل شده است (Ellicott, Matthew 27: 9, 1905)؛ ولی این نویسندگان آیا با بیل را کتابی وحیانی و خطاناپذیر می‌دانند یا کتاب انسانی متکی بر حافظه و بی احتیاطی نویسندگان آن؟!

«وقتی داوود به خانه خدا رفت و نان مقدس را خورد کاهن اعظم چه کسی بود؟»

در انجیل آمده است یهودیان دیدند شاگردان عیسی در روز شنبه از مزرعه در حال خوشه‌چینی هستند و انجام این کار در روز شنبه حرام بود؛ از این رو به عیسی اعتراض

می‌کنند: «اکنون چرا در روز سَبَّت مرتکب عملی می‌باشند که روا نیست؟ ۲۵ او بدیشان گفت: مگر هرگز نخوانده‌اید که داوود چه کرد چون او و رفقایش محتاج و گرسنه بودند؟ ۲۶ چگونه در ایام ابیاتار رئیس کهنه به خانه خدا درآمده، نان تَقْدِمَه را خورد که خوردن آن جز به کاهنان روا نیست و به رفقای خود نیز داد؟» (مرقس، ۲: ۲۳ - ۲۸).

عیسی (ع) به داستان فرار داوود از دست شائول اشاره می‌کند. در این داستان وقتی شائول پادشاه قصد کشتن داوود را می‌کند، داوود می‌گریزد و در میانه راه به کاهن اعظم می‌رسد که در نوب ساکن بود و از او درخواست غذا و شمشیر می‌کند؛ ولی کاهن اعظم جز نان تقدیمه^۴ - که مردم عادی حق خوردن آن را نداشتند - چیزی نداشت؛ از این‌رو از همان نان از داوود پذیرایی کرد و بعدها شائول به دلیل اینکه وی به دشمن او داوود کمک کرده بود، کاهن اعظم را توبیخ می‌کند و وی و تمام ساکنان شهر نوب که شهر کاهنان بود را می‌کشد (اول سموئیل، ۲۰ - ۲۴). اما بررسی این فراز عهد قدیم، مشخص می‌کند کاهن اعظم در آن زمان «اَخِیْمَلْک» بود، نه آن‌طور که عیسی مسیح نقل می‌کند «ابیاتار». در کتاب دوم سموئیل آمده است: «به نوب نزد اَخِیْمَلْک کاهن رفت. و اَخِیْمَلْک لرزان شده، به استقبال داوود آمده، گفت: "چرا تنها آمدی و کسی با تو نیست؟" ۲ داوود به اَخِیْمَلْک کاهن گفت ...» (اول سموئیل، ۲۱: ۱ - ۶).

بعد از ملاقات داوود با اخیملک و خوردن نان، شائول پادشاه به جرم کمک به دشمن، اخیملک را کشت (اول سموئیل، ۲۲: ۱۷)؛ اما یکی از پسران اخیملک به نام ابیاتار جان بدر برد و از آنجا گریخت و پیش داوود رفت (اول سموئیل، ۲۲: ۲۰) و بعد مقام کاهن اعظم را به دست آورد.

تفسیر الیکوت در این باره می‌نویسد: «ممکن است مرقس قدیس یا سرورمان، نام کاهن مشهورتر را ارائه داده باشند، اگرچه هنوز کاهن اعظم نشده باشد» (Ellicott, 1905, Mark 2: 26). عبارت مسیح این است: «در ایامی که ابیاتار کاهن اعظم

بود»، «یوم» به معنای «دوره زمانی» نیز است؛ اما متن اصلی مرقس (۲: ۲۶) چنین نظریه‌ای را تأیید نمی‌کند. ترجمه کلمه به کلمه آیه این‌گونه است: «در ابیاتار کاهن اعظم نان تقدّمه را خورد». در اینجا از واژه ἐπι با آوای epi به معنای «در» استفاده شده است و واژه «ایام» اصلاً در متن یونانی وجود ندارد. بر فرض هم که چنین واژه‌ای وجود داشت، باز هم نمی‌شد زمان اخیملک را با زمان ابیاتار یکی دانست؛ زیرا داوود در زمانی نان تقدّمه را خورده بود که اخیملک کاهن اعظم بود، نه زمانی که ابیاتار کاهن اعظم بود.

تفسیر مسیحی الیکوت همچنین احتمال می‌دهد ممکن است ابیاتار همیار پدرش اخیملک بوده باشد و در جریان پناه‌گرفتن داوود، در جایگاه رئیس مأمورانی عمل کرده باشد که به داوود نان داده است؛ از این رو گفته شده است در زمان ابیاتار (Ellicott, 1905, Mark 2: 26)؛ اما باید توجه داشت عیسی مسیح تأکید می‌کند در زمان ورود داوود به آنجا، ابیاتار «کاهن اعظم» (ἀρχιερέως = the high priest) بوده است، نه اینکه همیار کاهن اعظم باشد و طبق اول سموئیل (۱: ۶-۲۱) مشخص است که ابیاتار در آن زمان کاهن اعظم نبوده است.

تفسیر گیل، توجیه سومی ارائه می‌کند: «به نظر می‌رسد که هر دوی پدر (اخیملک) و پسر (ابیاتار) دو نام داشته‌اند و گاهی با یکی خطاب می‌شدند و گاهی با دیگری؛ بنابراین پدر گاهی ابیاتار خطاب می‌شد و پسر گاهی اخیملک خطاب می‌شد» (Gill, 2019, p. 18411-18414).

استدلال این مفسر وجود دو شخص به نام اخیملک ابن ابیاتار و ابیاتار ابن اخیملک است. این مفسر گویا بین نوه اخیملک که به همین نام نامیده شد و خود اخیملک خلط کرده است؛ زیرا اخیملک بن ابیاتار فرزند ابیاتار و نوه اخیملک است (دوم سموئیل، ۸: ۱۷). ابیاتار به احترام پدرش، نام اخیملک را بر فرزندش گذاشت. این اخیملک نیز بعدها

به مقام کهنانت رسید و دو - سه مرتبه هم در عهد قدیم از وی نام برده شده است؛ اما اخیملکی که نان تقدّمه را به داوود داد، أَخِيْمَلْک بن أَخِيْتُوب (اول سموئیل، ۲۲: ۲۰) بود و دو - سه مرتبه از وی با نام پدرش نام برده شده است نه اخیملک بن ایباتار.

«یعقوب در کجا دفن شد، زمین را چه کسی خریده بود؟»

یکی از ارجاع‌های نافرجام عهد جدید به عهد عتیق، داستان قبر یعقوب است که در کتاب «اعمال رسولان» به ماجرای دفن او اشاره شده است. برای درک این موضوع، ابتدا باید چند مقدمه را مرور کنیم.

الف) ابراهیم مقبره‌ای خانوادگی خریداری کرد: عهد عتیق بیان می‌کند زمانی ساره همسر محبوب حضرت ابرهیم فوت می‌کند و ابراهیم می‌خواهد برای همسر محبوبش یک قبر بخرد و جسد وی را در آن دفن کند؛ ولی چون در فلسطین غریب بود، نزد حیتی‌ها رفت و از آنها درخواست قطعه زمینی برای آرامگاه میان خود به او بفروشد. حیتی‌ها پاسخ دادند که تو سرور ما هستی و مرده خود را در بهترین قبرستان ما دفن کن؛ اما حضرت ابراهیم پاسخ داد: «اگر راضی هستید که مُردهٔ خویش را از پیش روی خود دفن کنم، پس تمنا دارم به عِفرون پسر صوخر برای من سفارش کنید تا غار مکفیلَه را که از املاک اوست و در انتهای زمینش قرار دارد، به من بفروشد. از او بخواهید تا آن را به بهای کامل به جهت آرامگاه، در نظر شما به ملکیت من بدهد. عِفرون سخن حضرت ابراهیم را شنید و پاسخ داد نه سرورم، من این زمین را به شما می‌بخشم؛ ولی ابراهیم باز درخواست تا هزینه زمین را از ابراهیم بستانند. در نهایت ابراهیم این غار را در مکفیلَه در نزدیکی مَمری در حبرون از عِفرون به چهارصد مثقال نقره خریداری کرد و ابراهیم، همسرش سارا را آن غار دفن نمود» (پیدایش، ۲۳: ۱ - ۲۰).

پس دانستیم ابراهیم غاری را در مکفيله در شهر حبرون برای دفن همسرش سارا خریداری کرد. سال‌ها بعد زمانی که خود حضرت ابراهیم نیز وفات یافت، پسرانش اسحاق و اسماعیل او را در همین غار مکفيله دفن کردند که از عفرون حتی خریداری کرده بود (پیدایش، ۲۵: ۹).

ب) یعقوب (ع) در مقبره خانوادگی ابراهیم دفن می‌شود: بعدها زمانی که یعقوب و تمام بنی‌اسرائیل به مصر مهاجرت کردند، یعقوب در زمان وفات، به پسرانش وصیت نمود: ۲۹ من به قوم خود ملحق می‌شوم، مرا با پدرانم در مغاره‌ای که در صحرای عفرون حتی است، دفن کنید. ۳۰ در مغاره‌ای که در صحرای مکفيله است که در مقابل ممری در زمین کنعان واقع است که ابراهیم آن را با آن صحرا از عفرون حتی برای ملکیت مقبره خرید. ۳۱ آنجا ابراهیم و زوجه‌اش، ساره را دفن کردند؛ آنجا اسحاق و زوجه او رفقه را دفن کردند و آنجا لیه را دفن نمودم. ۳۲ خرید آن صحرا و مغاره‌ای که در آن است از بنی حث بود (پیدایش، ۴۹: ۲۹ - ۳۲).

کتاب «پیدایش» بیان می‌کند مبتنی بر همین وصیت، پسران یعقوب همان‌گونه که ایشان را وصیت کرده بود، برای او کردند: «او را به سرزمین کنعان بردند و در غاری دفن کردند که در زمین مکفيله در نزدیکی ممری است و ابراهیم آن را همراه با زمینش از عفرون حیثی خریده بود تا ملکیت برای دفن شدن داشته باشد. ۱۴ و یوسف پس از خاکسپاری پدر، همراه با برادرانش و همه آنان که برای خاکسپاری پدرش همراه او رفته بودند، به مصر بازگشت» (پیدایش، ۵۰: ۱۲ - ۱۴).

پس تاکنون دانستیم ابراهیم یک زمین در مکفيله از عفرون حتی در شهر حبرون خریداری کرد و این زمین تبدیل به مقبره خانوادگی حضرت ابراهیم گردید و ساره، ابراهیم، اسحاق و همسرش رفقه و لیه همسر یعقوب و در نهایت خود یعقوب در این مقبره دفن شدند. این منطقه امروزه با نام الخلیل یا حبرون شناخته می‌شود.

ج) یعقوب زمینی برای قربانگاه خریداری می‌کند: از طرفی دیگر با داستان دیگری روبرو هستیم؛ زمانی که یعقوب با نیرنگ مادرش رفقه، برکت را از برادرش عیسو ربود (پیدایش، ۲۷: ۱-۴۰)، از ترس آنکه به دست عیسو کشته نشود، به فدّان آرام نزد دایی خود لابان گریخت و با دو دختر دایی خودش لیه و راحیل ازدواج کرد. او بعد از بیست سال اقامت اجباری نزد لابان با ثروت و نسل زیادی به کنعان بازگشت و برای ملاقاتی پوزش خواهانه با برادرش عیسو در شهر شکیم اردو زد. کتاب مقدس بیان می‌کند: «و آن قطعه زمینی را که خیمه خود را در آن زده بود از بنی حمور پدر شکیم، به صد قسیط خرید. و مذبحی در آنجا بنا نمود و آن را ایل الهی اسرائیل نامید» (پیدایش، ۳۳: ۱۹-۲۰). این منطقه امروزه با نام نابلس شناخته می‌شود.

د) یوسف در زمین یعقوب دفن می‌شود: بعد از مهاجرت بنی اسرائیل به مصر، یوسف در ۱۱۰ سالگی وفات یافت و قبل از وفات، پسران اسرائیل را سوگند داد و گفت: «و شما باید استخوان‌های مرا از این مکان ببرید؛ پس یوسف در صدوده سالگی در سرزمین مصر بمرد و او را مومیایی کردند و در تابوت نهادند» (پیدایش، ۵۰: ۲۵-۲۶).

از این داستان بیش از چهارصد سال گذشت و آن‌گاه که حضرت موسی بنی اسرائیل را از مصر خارج کرد، استخوان‌های یوسف را نیز به همراه برد؛ زیرا یوسف پسران اسرائیل را سوگند داده بود که «خدا بی‌گمان به یاری شما خواهد آمد؛ پس در آن هنگام استخوان‌های مرا نیز با خود از اینجا ببرید» (خروج، ۱۳: ۱۹). در نهایت این استخوان‌ها را یوشع در شکیم و در همان زمینی که یعقوب به صد قسیط (پاره نقره) از بنی حمور خریداری نمود، دفن کرد. در کتاب «یوشع» بیان شده است: «و استخوان‌های یوسف را که بنی اسرائیل از مصر آورده بودند، در شکیم، در حصه زمینی که یعقوب (בְּעֹבָאֵל ya-‘ā-qōb=) از بنی حمور، پدر شکیم به صد قسیطه خریده بود، دفن کردند و آن ملک بنی یوسف شد» (یوشع، ۲۴: ۳۲).

پس یعقوب از بنی حمور در شکیم زمینی را به صد قسیط خریداری می‌کند و چند قرن بعد بنی اسرائیل استخوان‌های یوسف را بعد از خروج از مصر در این زمین دفن می‌کند. با توجه به این مقدمه نتایج به دست آمده را در جدول ذیل مرور می‌کنیم.

زمین	نام قبیلهٔ فروشنده	نام شخص فروشنده	نام شهر	کاربری زمین	کسانی که در این زمین دفن شدند
زمینی که ابراهیم خرید	حیتی‌ها	عفرون پسر صوحر	حبرون (الخلیل)	مقبره خانوادگی ابراهیم	ساره - ابراهیم - اسحاق - رفقه - لید - یعقوب
زمینی که یعقوب خرید	حموری‌ها	بنی حمور	شکیم (نابلس)	مذبح برای خداوند	یوسف

بعد از مرور این مقدمه، به کتاب «اعمال رسولان» باز می‌گردیم و می‌بینیم در این کتاب بیان شده است: «یعقوب به مصر فرود آمد و در همان جا نیز او و پدران ما درگذشتند؛ ۱۶ اما بدن‌های آنان را به شکیم بازآوردند و در مقبره‌ای که ابراهیم به بهای نقره از پسران حمور خریده بود، به خاک سپردند» (اعمال رسولان، ۷: ۱۴ - ۱۷).

«اعمال رسولان» در حال نقل داستان دفن یعقوب است و بیان می‌کند «یعقوب» به مصر فرود آمد و در همان جانیز «او» و پدران مادرگذاشتند؛ اما بدن‌های آنان را به شکیم (Συχημ=Sychem) بازآوردند و در مقبره‌ای که ابراهیم به بهای نقره از پسران حمور (Ἑμμὼρ=Hemmōr) خریده بود، به خاک سپردند (اعمال، ۷: ۱۵ - ۱۶). بر اساس عهد قدیم دانستیم که بدن حضرت یعقوب را یوسف و برادرانش به غار مکفیله در حبرون (الخلیل در جنوب اورشلیم) بازگرداندند، نه به شکیم (نابلس، شمال کرانه باختری)؛ بنابراین بین عهد قدیم و عهد جدید دو اختلاف در این باره وجود دارد.

عهد جدید	عهد قدیم	محل دفن یعقوب
طبق گزارش عهد جدید ابراهیم (اعمال رسولان، ۱۶:۷) اما در عهد قدیم زمین شکیم را یعقوب خریداری می‌کند نه ابراهیم (پیدایش، ۳۳:۱۹ - ۲۰).	ابراهیم (پیدایش، ۵۰:۱۲ - ۱۴)	چه کسی زمینی که یعقوب در آن دفن شد را خریداری کرد
شکیم (نابلس، شمال کرانه باختری) (اعمال رسولان، ۱۶:۷)	حبرون (الخلیل در جنوب کرانه باختری) (پیدایش، ۵۰: ۱۲ - ۱۴)	زمین در چه شهری قرار داشت
از قبیله بنی‌حمور (اعمال رسولان، ۱۶:۷)	از قبیله حتی (پیدایش، ۵۰: ۱۲ - ۱۴)	زمین از چه قبیله‌ای خریداری شده بود
از پسران حمور، شکیم (پادشاه) (پیدایش، ۱۳:۲۰)	از عفرین حتی (پیدایش، ۵۰:۱۲ - ۱۴)	زمین از چه شخصی خریداری شده بود

ترجمه بین کلیسایی کتاب مقدس معتقد است این اختلاف از روایات شفاهی و به احتمال از روایات سامری ناشی شده است (ترجمه بین کلیسایی کتاب مقدس، اعمال، ۱۶:۷). تفسیر متیو هنری هم وقوع اشتباه را می‌پذیرد و می‌نویسد به یقین استفان برای نقل این داستان دچار عجله و خطا شده است؛ زیرا زمینی که یعقوب در آن دفن شد، ابراهیم در حبرون از بنی حتی خرید نه یعقوب در شکیم و از بنی حمور (Meyer, 1979, Acts 7: 16). تفسیر الیکوت هم وقوع تناقض بین کتاب «اعمال رسولان» با نقل کتاب «پیدایش» را می‌پذیرد (Ellicott, 1905, Acts 7: 16).

«چند نفر از اعضای خانواده اسحاق به مصر آمدند؟»

بایبل بیان می‌کند هنگامی که یوسف و برادرانش در مصر یکدیگر را شناختند، یوسف از آنها خواست با تمامی طایفه بنی اسرائیل به مصر بیایند. در اینکه چند نفر به مصر آمدند، اختلاف دیدگاه وجود دارد.

الف) ۶۶ نفر

کتاب «پیدایش» معتقد است تعداد افرادی که با یعقوب به مصر رفتند، ۶۶ نفر بودند: «همه نفوسی که با یعقوب به مصر آمدند که از صلب وی پدید شدند، سوای زنان پسران یعقوب، جمیعاً شصت و شش نفر بودند» (پیدایش، ۴۶:۲۶).

ب) هفتاد نفر

کتاب «تثئیه» معتقد است تعداد افرادی که با یعقوب به مصر رفتند، هفتاد نفر بودند: «پدران تو با هفتاد نفر به مصر فرود شدند و اکنون یهوّه خدایت، تو را مثل ستارگان آسمان کثیر کرده است» (تثئیه، ۱۰:۲۲).

در کتاب «خروج» (۵:۱) نیز ذکر شده است: «و همه نفوسی که از صلب یعقوب پدید آمدند، هفتاد نفر (seventy = מֵיִן־שִׁבְּעִין) بودند و یوسف در مصر بود» (۵:۱).

ج) ۷۵ نفر

در کتاب «اعمال رسولان» هنگامی که استفان برای دفاعیه خود در دادگاه قرار گرفت، گفت: «پس یوسف فرستاده، پدر خود یعقوب و سایر عیالش را که هفتاد و پنج نفر بودند، طلبید؛ پس یعقوب به مصر فرود آمده، او و اجداد ما وفات یافتند» (اعمال رسولان، ۷:۱۲ - ۱۵).

استفان در کتاب «اعمال رسولان» می‌گوید یعقوب با هفتاد و پنج (εβδομήκοντα πέντε = seventy-five) نفر از بستگانش از کنعان به مصر آمدند.

د) ۷۵ نفر با اختلاف در جزئیات با نسخه عبری

گزارش دیگری درباره افرادی که از خاندان یعقوب به مصر مهاجرت کردند وجود دارد و آن هم گزارش نسخه سپتواجنت^۵ است. در این نسخه آمار کلی ارائه نمی‌شود؛ ولی اسامی افرادی که از بنی اسرائیل به مصر آمدند را به تفصیل بیان می‌کند؛ همچنین در این نسخه قرائت متفاوتی از داستان اولاد یعقوب که به مصر آمدند ارائه می‌شود^۶ که هم از نظر تعداد و هم از نظر اسامی افراد با نسخه عبری متفاوت است.

طبق شمارش نسخه سپتواجنت در کتاب «پیدایش» (۴۶: ۸ - ۲۷) تعداد فرزندان یعقوب به این ترتیب است: ۳۳ نفر (اولاد لیه) + ۱۶ نفر (اولاد زلفه) + ۱۸ نفر (اولاد راحیل) + ۷ نفر (اولاد بلهه) = ۷۴ نفر. این تعداد شامل هشت نفر یوسف و فرزندانش می‌شد که در مصر بودند و ۶۶ نفر که با یعقوب به مصر آمدند. گرچه تعداد فرزندان و نوه‌های یوسف را به کلی هفت نفر می‌شمارد، در ادامه (پیدایش، ۴۶: ۲۷) می‌گوید تعداد فرزندان یوسف نه نفر بودند (گویا دو فرزند یوسف بی‌نام هستند و در این شمارش اضافه شدند) و اگر دو فرزند یهودا به نام عیرواونان که در کنعان مرده بودند را کم کنیم و خود یعقوب را هم اضافه کنیم، تعداد کل خاندان یعقوب که به مصر آمدند، ۷۵ نفر می‌شود. البته باید توجه داشت نسخه سپتواجنت نام یکی از فرزندان بنیامین به نام حُفیم را از قلم انداخته است؛ در نسخه عبری بنیامین، ده فرزند دارد و در نسخه سپتواجنت نه فرزند و نوه.

برای توجیه این ناهماهنگی، برخی از مدافعان مسیحی پاسخ می‌دهند کتاب «اعمال رسولان» تعداد خانواده‌هایی که از نسل یعقوب بودند و همراه او به مصر مهاجرت کردند را بیان می‌کند. درواقع تعداد سرپرستان خانواده‌ها (یعقوب، پسرانش، پسران پسرانش، دامادهایش که با او زندگی می‌کردند و شاید دامادهای پسرانش) را

ذکر می‌کند؛ اما کتاب «پیدایش» تعداد پسرانی که از نسل یعقوب بودند (پسران و پسران پسران یعقوب) و خود یعقوب را گزارش می‌دهد. در کتاب «پیدایش»، یوسف و دو پسرش شمارش می‌شوند، ولی دختران یعقوب شمارش نشده‌اند؛ اما در کتاب «اعمال رسولان» یوسف و فرزندانش شمارش نمی‌شوند و دختران یعقوب (دامادها) شمرده می‌شوند (Smith, 2013, p. 17).

این پاسخ با متن کتاب مقدس سازگاری ندارد. اینکه در شمارش کتاب «پیدایش» دختران به حساب نیامده‌اند، ولی در «اعمال رسولان» دختران در شمارش لحاظ شده‌اند، با نقل مستقیم «پیدایش» سازگاری ندارد؛ زیرا عبارت سفر «پیدایش» چند بار تأکید می‌کند یعقوب با تمامی فرزندانش (و با تصریح دختران) از کنعان به مصر مهاجرت کرد؛ از جمله بیان می‌کند: «و اسرائیل با هرچه داشت، کوچ کرده ... یعقوب و اطفال و زنان خویش را بر ارا به‌هایی که فرعون برای آوردن او فرستاده بود، برداشتند ... و یعقوب با تمامی ذریت خود به مصر آمدند. و پسران و پسران پسران خود را با خود، و دختران و دختران پسران خود را، و تمامی ذریت خویش را به همراهی خود به مصر آورد» (پیدایش، ۴۶: ۱-۷).

افزون بر این، در جای دیگری نیز تأکید می‌کند در شمارش، دختران را نیز به حساب آورده است؛ چنان‌که در «پیدایش» (۴۶: ۱۵) تأکید می‌کند: «اینان اند پسران لیه که آنها را با دختر خود دینه، در فدان ارام برای یعقوب زایید. همه نفوس پسران و دخترانش سی و سه نفر بودند» یا در شماره نسل جاد، دختر وی ساره را نیز در شمارش می‌آورد (پیدایش، ۴۶: ۱۷). همچنین اگر بخواهیم بگوییم در شمارش «اعمال رسولان»، زنان و عروسان نیز محاسبه شدند، دست‌کم باید یازده عروس و سه زن یعقوب را به جمع ۶۶ نفر پیدایش بیفزاییم و در این صورت تعداد کاروان به ۸۰ نفر افزایش می‌یابد.

راشی - مفسر بزرگ یهودی - می‌نویسد رقم ارائه شده در «پیدایش» (۲۶:۴۶)، مربوط به زمان شروع حرکت از کنعان است؛ اما بعد افرادی به آنها پیوستند و نفوسی که از خانه یعقوب به مصر وارد شدند، هفتاد نفر بودند. این سخن راشی، با آیه «تثنيه» (۲۲:۱۰) نیز مطابقت می‌کند که تعداد افرادی وارد شده به مصر را ۷۰ نفر می‌داند (Yitzhaki, 1998, Genesis 46: 26).

باید بررسی کرد که آیا می‌توان نقل ۶۶ نفر را برای شروع حرکت از کنعان و هفتاد را برای زمان رسیدن به مصر در نظر گرفت؟ ظاهر متن «پیدایش» - همه نفوسی که با یعقوب به مصر «آمدند» (پیدایش، ۲۶:۴۶) - و این عبارت نشان می‌دهد که درباره شمارش افراد هنگام ورود به مصر است نه هنگام خروج از کنعان.

افزون بر ناسازگاری موجود بین تعداد افرادی که به مصر آمدند، اشکال دیگری نیز در این باره وجود دارد؛ مطابق نقل «خروج»، همه نفوسی که از صلب یعقوب پدید آمدند، هفتاد نفر بودند (خروج، ۵:۱) و از این تعداد ۳۳ نفر از نسل لیه، ۱۶ نفر از نسل زلفه، ۱۴ نفر از راحیل و ۷ نفر از نسل بلهه به دنیا آمدند. با توجه به اینکه یوسف و دو فرزند یوسف در مصر بودند، تنها ۶۶ نفر از ایشان یعقوب را در مهاجرت همراهی کردند؛ اما نویسنده «پیدایش» به این نکته توجه نکرده بود که دو فرزند یهودا به نام عیروا و اونا قبل از کنعان از دنیا رفتند (پیدایش، ۱۲:۴۶) و طبعاً در این سفر نبودند؛ بنابراین تعداد فرزندان یعقوب در این سفر به ۶۴ نفر کاهش پیدا می‌کند. اصولاً آنها به هفتاد نفر نمی‌رسیدند که بخواهند در این سفر همراه یعقوب باشند؛ چه اینکه بخواهند ۷۵ نفر باشند.

تفسیر کاربردی عهد قدیم ذیل «اعمال» (۱۴:۷) می‌نویسد: «استیفان می‌گوید که در آن زمان خانواده همراه یعقوب به هفتاد و پنج نفر بالغ می‌شدند. اساس شمارش او بر پایه نسخه سپتواجت کتاب عهد قدیم بود که پنج تن از نوه‌ها و نتیجه‌های یوسف نیز به جمع آن اضافه شده بوده است» (تفسیر کاربردی عهد قدیم، ذیل اعمال، ۱۴:۷).

باید در نظر داشت در نسخه سپتواجنت آمده است تمام کسانی که از خاندان یعقوب با یوسف به مصر آمدند، ۷۵ نفر بودند و در این شمارش تعداد فرزندان یوسف را هفت نفر می‌شمارد تا در نتیجه تعداد را به ۷۵ نفر برساند؛ ولی در «اعمال رسولان» تأکید می‌کند یوسف خاندان پدرش یعقوب را از کنعان به مصر «فراخواند». این عبارت بیشتر با شمارش آنها در هنگام حرکت تطابق دارد و طبعاً یوسف و فرزندان او در شمارش محسوب نشده‌اند؛ زیرا فرزندان و نوه و نتیجه‌های یوسف اصولاً در کنعان نبودند تا بخواهند به مصر دعوت شوند. طبعاً این هفتاد و پنج نفر باید در کنعان باشند که یوسف آنها را طلبیده باشد؛ افزون بر اینکه یوسف در زمان دعوت از بنی اسرائیل برای سفر به مصر هنوز نوه‌دار نشده بود؛ زیرا او هنوز چندی نبود که ازدواج کرده بود. او قبل از شروع قحطی، صاحب دو فرزند شد (پیدایش، ۴۱: ۵۰) و در سال دوم قحطی یوسف خود را به برادرانش شناساند (پیدایش، ۴۵: ۶) و یعقوب و بنی اسرائیل از کنعان به مصر مهاجرت کردند. در نتیجه اصولاً فرزندان یوسف هنگام ورود کاروان بنی اسرائیل به مصر سه الی چهار سال بیشتر نداشتند و نمی‌توانست نوه یا نتیجه داشته باشد که بخواهیم بگوییم آمار ۷۵ نفر «اعمال رسولان» مطابق با نسخه سپتواجنت کتاب «پیدایش» است؛ زیرا در نسخه سپتواجنت «پیدایش» با احتساب نُه فرزند و نوه یوسف و خود یوسف در مجموع ده نفر، تعدادشان به ۷۵ نفر رسیده است؛ از این رو امکان تطابق یا الگوگیری اعمال از نسخه سپتواجنت از اساس منتفی است.

«عیسی از ناصره»

متی در نقل دوران کودکی عیسی می‌نویسد عیسی با همراه مادر و ناپدری اش بعد از تولد به مصر فرار کردند و بعد از چندی هیرودیس وفات یافت. فرشته‌ای در خواب به آنها گفت به زمین اسرائیل برگردید: «اما چون هیرودیس وفات یافت،... پس برخاسته، طفل و مادر او را برداشت و به زمین اسرائیل آمد... و به نواحی جلیل برگشت. و آمده در بَلَدِ هَی مَسَمَی»

به ناصره ساکن شد، تا آنچه به زبان انبیا گفته شده بود تمام شود که "به ناصری خوانده خواهد شد" (متی، ۲: ۱۹ - ۲۳).

متی در این متن می‌گوید آنها به مصر برگشتند تا پیشگویی که به زبان انبیا بیان شده او به ناصری (Ναζωραῖος) خوانده خواهد شد. تحقق یابد.

در انجیل یوحنا نیز مذاکره بین دو تن از یهودیان را بیان می‌کند و در این مذاکره فیلیپس به نتنائیل می‌گوید: «آن کس را که موسی در تورات بدو اشاره کرده و پیامبران نیز درباره‌اش نوشته‌اند، یافته‌ایم! او عیسی پسر یوسف، از شهر ناصره است!» (یوحنا، ۱: ۴۵)؛ در حالی که در هیچ کجای تورات و عهد قدیم به شخصی از ناصره یا عیسای ناصری اشاره نشده است. ترجمه بین کلیسایی کتاب مقدس بیان می‌کند نمی‌توان مشخص کرد متی دقیقاً به کدام عبارت از کتاب‌های پیامبران اشاره می‌کند (کتاب مقدس ترسایان، متی، ۲: ۲۳). جالب اینجاست که در عهد قدیم نه تنها به آمدن پیامبری از ناصره اشاره نشده است، اتفاقاً ناصری بودن شخص دلیل بر عدم نبوت وی شمرده می‌شد. در انجیل یوحنا، یهودیانی که اشراف خوبی به پیشگویی‌های عهد قدیم داشتند، معتقد بودند مسیح از جلیل (ناصره شهری در منطقه جلیل است (لوقا، ۱: ۲۶ و لوقا، ۲: ۳۹)) ظهور پیدا نمی‌کند و از اینکه پیامبری از منطقه جلیل ظهور پیدا کند، تعجب می‌کنند و زمانی که عیسی در روز عید یهودیان در اورشلیم شروع به دعوت می‌کند، مردم درباره او دودسته می‌شوند؛ برخی معتقدند او «همان نبی» وعده داده شده در تورات است و برخی می‌گویند خیر او «مسیح» است. نیز در پاسخ به گروه دوم عده‌ای گفتند مگر مسیح از جلیل ظهور پیدا می‌کند؟ (یوحنا، ۷: ۴۱). بعد از این ماجرا وقتی نگهبانان معبد داستان واقعه را برای بزرگان فریسیان بازگو می‌کنند، آنها می‌خواهند مسیح را دستگیر کنند. نیکودیموس - یکی از اعضای شورا - که در پنهان به مسیح ایمان داشت، از بزرگان یهود می‌پرسد چرا قبل از اینکه سخنانش را بشنوید، می‌خواهید او را محکوم کنید؟ در اینجا بزرگان یهود به وی می‌گویند «مگر تو نیز جلیلی هستی؟ تحقیق کن و بین

هیچ پیامبری از جلیل برنخاسته است» (یوحنا، ۷: ۵۱). در این دو فراز به روشنی تصریح شده است نباید هیچ نوع پیشگویی مبنی بر اینکه پیامبری از منطقه جلیل یا شهر ناصره در عهد قدیم وجود داشته باشد؛ همچنین مطابق داده‌های انجیل یوحنا، انتساب مسیح به ناصره اتفاقاً دلیلی بر نپذیرفتن ادعای او دانسته می‌شد نه اینکه دلیلی بر صدق مدعای وی؛ پس چگونه یوحنا مدعی است آنچه به زبان انبیا گفته شده بود تمام شود که «به ناصری خوانده خواهد شد» (متی، ۲: ۱۹-۲۳). این مسئله یکی از نقاط مبهم عهد جدید است.

نتیجه

نویسندگان عهد جدید بیشتر متونشان را برای مخاطبان یهودی می‌نوشتند؛ از این رو به عهد قدیم ارجاع‌های زیادی دارند که گرچه بسیاری از ارجاع‌های عهد جدید به متون عهد قدیم در این کتاب‌ها یافت می‌شود، محققان کتاب مقدس درباره یافتن برخی از ارجاع‌های عهد جدید به متون عهد قدیم به چالش افتاده‌اند و گروهی از این محققان اذعان دارند یافتن برخی از این ارجاع‌ها در عهد قدیم امکان‌پذیر نیست و حتی با تضادهایی نیز روبروست. از طرفی گروهی تلاش می‌کنند تا به گونه‌ای این چالش را رفع کنند.

در مواجهه با این مشکلات، برخی از الهی‌دانان مسیحی وجود خطا در کتاب مقدس را پذیرفتند؛ ولی آن را مداخله عمدی خداوند می‌دانند. یوحنا زربین دهان - اسقف قسطنطنیه - می‌گوید: «بسیار می‌شود که اختلاف انجیل نویسان را مطرح می‌کنند؛ ولی این قطعاً دلیل محکمی بر حقانیت آنهاست. اگر آنان در مورد همه جزئیات و زمان و مکان و واژه‌ها با یکدیگر توافق می‌کردند، دشمنانشان سخنان هیچ‌یک از آنان را باور نمی‌کردند و می‌پنداشتند که این نوشته‌ها حاصل توافق آن انسان‌هاست و آن توافق را زائیده حقیقت محض نمی‌دانستند. درواقع همین ناهماهنگی در اندکی جزئیات، بدگمانی را از آن نویسندگان دور می‌کند و اعتبار ایشان را به اثبات می‌رساند» (پیترز، ۱۳۸۴: ج ۳، ص ۷۴).

پاپ پیوس دوازدهم وجود این اختلافات را نقشه خداوند می‌داند و می‌نویسد: «خدا خواسته است این مشکلات در بایبل وجود داشته باشد تا ما بر خواندن اصرار کنیم و با رغبت بیشتری آنها را موشکافی کنیم تا به شیوه‌ای سالم، محدودیت‌های خویش را دریابیم» (Sri, "1995" Pdf). در مقابل جان وسلی معتقد است حتی وجود یک خطا در کتاب مقدس حجیت آن را زیر سؤال می‌برد. وی می‌گوید: «آیا اگر بپذیریم که یک خطا در کتاب مقدس وجود دارد، حجیت تمام کتاب مقدس را به لرزه دریاورده‌ایم؟ فرد مسیحی اگر دریابد که کتاب مقدس در موردی او را واگذارده، دیگر نمی‌تواند مطمئن باشد که در بقیه موارد نیز او را وانخواهد گذارد» (Foos, 2000", p. 94). به نظر می‌رسد این موارد می‌تواند گزارش‌های متعددی از وقوع خطا در تحریر بایبل باشد؛ در نتیجه نسخه‌ای از بایبل که دارای خطا نیست، به دست ما نرسیده است و نسخه موجود نیز دارای خطاست.

پی‌نوشت‌ها

۱. Bible بایبل یا کتاب مقدس مجموعه‌ای از عهد عتیق و عهد جدید است که کتاب مقدس مسیحیان به شمار می‌آید.
۲. شامل کتاب اول و دوم سموئیل طبق چینش مسیحی.
۳. شامل کتاب اول و دوم پادشاهان طبق چینش مسیحی.
۴. در هر سبت، کاهن اعظم باید ۱۲ قرص نان تازه به همراه کندر بر روی میز طلایی نان تقدّمه می‌گذاشت (لاویان، ۲۴: ۴ - ۸).
۵. بعد از کشورگشایی‌های اسکندر مقدونی و رسمی شدن زبان یونانی، بطلمیوس دوم با استخدام ۷۲ عالم یهودی که به زبان یونانی و عبری مسلط بودند، عهد عتیق را از عبری به یونانی ترجمه کرد که به آن ترجمه هفتاد شیخ یا سبعینیه (Septuaginta) می‌گویند. نسخه‌های سینیایی، واتیکانی و اسکندریه، متون باقی‌مانده از این ترجمه‌اند. در این ترجمه کتاب‌هایی افزون بر نسخه ماسوری وجود دارد که آنها را اپوکریفا نامیدند.

6. These the sons of Rachel, which she bore to Jacob; all the souls eighteen. And the sons of Dan; Asom. And the sons of Nephthalim; Asiel, and Goni, and Issaar, and Sollem. These the sons of Balla, whom Laban gave to his daughter Rachel, who bore these to Jacob; all the souls, seven. And all the souls that came with Jacob into Egypt, who came out of his loins, besides the wives of the sons of Jacob, all the souls were sixty-six. And the sons of Joseph, who were born to him in the land of Egypt, were nine souls; all the souls of the house of Jacob who came with Joseph into Egypt, were seventy-five souls (Pietersma, A new English translation of the Septuagint, p. 39. : genesis 46: 8-27)

کتابنامه

پیترز، اف. ئی (۱۳۸۴ ش)؛ یهودیت، مسیحیت و اسلام؛ ترجمه: حسین توفیقی؛ قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب،
تفسیر کاربردی عهد قدیم [بی‌تا]؛ ترجمه: داوود کاظمیان، نشر: David C. Cook، بازآوری سایت؛ در:
<https://www.razgah.com>

کتاب مقدس (۲۰۱۵ م)؛ ترجمه: هزاره نو؛ لندن، انتشارات ایلام.
کتاب مقدس ترسایان (۲۰۱۵ م)؛ مقدمه و توضیحات طبق ترجمه: بین‌الکلیسایی کتاب مقدس،
کانون یوحنا، رسول، سایت ایران کاتولیک (<http://irancatholic.com>).

Barnes, A. (1949). Barnes» New Testament Notes. Grand Rapids: Baker Book House.

Bowden, J. (2005). Christianity: the complete guide. Continuum.

Collins. Raymond F,(2006) Sacra Pagina, (First Corantians), Michael Glazier .

de Vries, P. (2011). The Cradle, the Cross and the Crown: An Introduction to the New Testament [Bespreking van: AJ K'stenberger, LS Kellum .

Ellicott, Charles John, (1905.). A Bible commentary for English readers. Cassell,

Foos, H. D., and L. Paige Patterson. (2000): «The revelation, inspiration, and inerrancy of the Bible.» The fundamentals for the twenty-first century: Examining the crucial issues of the Christian faith

- Gill, John.(2019.) «John Gill's exposition of the entire Bible.freegrace.
- Metzger. Bruce M, Ehrman . Bart D(2005) . The Text of the New Testament: Its Transmission, Corruption, and Restoration .Oxford University Press
- John Edmunds, (2013) The seven sayings of Christ on the cross Nabu Press.
- Meyer, Heinrich and August Wilhelm,(1979.) Meyer's commentary on the New Testament, Alpha Publications,
- Ryle, Herbert Edward,(, 2009) Cambridge Bible for Schools and Colleges, BiblioBazaar.
- Smith, J., Chowdhry, A., Jepson, T., & Schaeffer, J.(2013) The Charge of Contradiction.
- Spence-Jones, H. D. M. (1884). The pulpit commentary (Vol. 13). Anson DF Randolph.
- Sproul, R. C,(1995) Holy Bible: New Geneva Study Bible. Thomas Nelson Inc.
- Sri, Edward P,(1999) "Taking God at His Word: A Catholic Understanding of Biblical Inerrancy", Catholics United for the Faith Inc.,.
- Warfield, Benjamin Breckinridge, Samuel G. Craig, and Cornelius Van Til.(1970.) The inspiration and authority of the Bible. Presbyterian and Reformed Publishing Company,
- Yitzhaki, Shlomo (Rashi),(1998) the Torah with Rashi's Commentary, Artscroll/ Mesorah Publications,.

References

- Barnes, Albet. 1949. *Barnes' New Testament Notes*. Grand Rapids: Baker Book House.
- Bowden, John. 2005. *Christianity: the complete guide*. London: Continuum.
- Collins, Raymond F. 2006. *Sacra Pagina*. Collegeville, MN: Liturgical Press.
- de Vries, P. 2011. "The Cradle, the Cross and the Crown: An Introduction to the New Testament [Bespreking van: AJ Köstenberger, LS Kellum (2009) The Cradle, the Cross and the Crown: An Introduction to the New Testament]." *Ecclesia* 102, no. 11: 85-86.
- Edmunds, John. 2013. *The seven sayings of Christ on the cross*. Charleston, SC: Nabu Press.
- Ellicott, Charles John. 1905. *A Bible commentary for English readers*. London: Cassell.

- Foos, H. D., and L. P. Patterson. 2000. "The revelation, inspiration, and inerrancy of the Bible." In *The fundamentals for the twenty-first century: Examining the crucial issues of the Christian faith*, edited by Mal Couch, 85-109. Grand Rapids, MI: Kregel Academic.
- Gill, John. 2019. *John Gill's exposition of the entire Bible*. Greenbrier, AR: Free Grace Press.
- Kitāb muqaddas*. 2015. Translated by Hezareh Naw. London: Ilam Publications.
- Kitāb-i muqaddas-i tarsāyān*. 2015. Iran Catholic Website. <http://irancatholic.com>.
- Metzger, Bruce M. and Bart Ehrman. 2005). *The Text of the New Testament: Its Transmission, Corruption, and Restoration*. Oxford: Oxford University Press
- Meyer, Heinrich and August Wilhelm. 1979. *Meyer's commentary on the New Testament*. N.p.: Alpha Publications.
- Peters, Francis E. 1384 Sh. *Yahūdiyyat, Masīhiyyat va Islām*. Translated into Persian by Hossein Tofighi. Qom: Center for Research and Study on Religions and Denominations.
- Ryle, Herbert Edward. 2009. *Cambridge Bible for Schools and Colleges*. Charleston, SC: BiblioBazaar.
- Smith, Jay, Alex Chowdhry, Toby Jepson, and James Schaeffer. 2013. *The Charge of Contradiction*. N.p.
- Spence-Jones, Henry Donald Maurice. 1884. *The pulpit commentary*. Vol. 13. New York: Anson DF Randolph.
- Sproul, R. C. 1995. *Holy Bible: New Geneva Study Bible*. Nashville, TN: Thomas Nelson Inc.
- Sri, Edward P. 1999. *Taking God at His Word: A Catholic Understanding of Biblical Inerrancy*. Hopedale, OH: Catholics United for the Faith Inc.
- Tafsīr-i kārburdī-yi 'ahd-i qadīm*. n.d. Translated by Davood Kazemian. David C. Cook. <https://www.razgah.com>.
- Warfield, Benjamin Breckinridge, Samuel G. Craig, and Cornelius Van Til. 1970. *The inspiration and authority of the Bible*. Phillipsburg, NJ: Presbyterian and Reformed Publishing Company.
- Yitzhaki, Shlomo (Rashi). 1998. *The Torah with Rashi's Commentary*. New York: ArtScroll.